



مطالعه‌ی انتقادی پیرامون صلاحیت دادگاه صلح

حجت خوشوقت کاخکی^۱، حسین دائمی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی حقوق خانواده دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد، ایران. (نویسنده مسؤول)^۱

۲. مدرس دانشگاه و دانش آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

چکیده

قانون‌گذار ایران در دهه‌های اخیر تغییرات متعددی را در تشکیلات و سازمان‌های قضاوتی ایران، با اهدافی همچون کارآمدترکردن، جلوگیری از اطالهی دادرسی، عدالت ترمیمی و ایجاد صلح و سازش داشته است و هر بار مراجع مختلفی به موجب مقررات مختلف تشکیل شده و مراجع قبلی منحل شده یا ساختار صلاحیت آن دستخوش تحولات عمده قرار گرفته است. یکی از این تحولات، ایجاد مرجع نوظهور قضایی در کنار شورای حل اختلاف تحت عنوان «دادگاه صلح» بود. در زمان حاضر دادگاه صلح به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز قضایی کشور شناخته می‌شود که حلقه‌ی اتصال شورای حل اختلاف که یک مرجع شبه قضایی است را با دادگاه فراهم می‌آورد. قانون تشکیل شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ از حیث صلاحیت - ساختار و دادرسی، نوآفرینی و ابتکارهای جدیدی را به همراه داشته است و راهکارهای جدیدی برای بهبود کیفیت، عملکرد و کارایی دادگاه صلح و شورای حل اختلاف در مقایسه با قوانین پیشین ارائه داده است. در این مطالعه انتقادی سعی شده است، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و مطالعاتی با نگاه انصاف، ضمن آگاهی بخشیدن جامعه و پررنگ کردن نقاط قوت، به صلاحیت دادگاه صلح و برخی از نواقص و معایب این مرجع پرداخته شود و در جهت توانمندسازی این مرجع، پیشنهادهایی ارائه شود تا در اصلاحات آتی، قانون‌گذار در جهت به کارگیری آن استفاده نماید. برخی نتایج به دست آمده در این نوشتار این است که قانون‌گذار به دلیل فوریت امر در برخی موارد عاجلانه و شتاب زده در تصویب این قانون گام برداشته و با از قلم انداختن برخی موارد و عدم رعایت ترتیب قانون نویسی مشکلاتی را برای محاکم و قضات و همچنین معضلاتی را برای اصحاب دعوا ایجاد کرده است.

واژگان کلیدی: دادگاه صلح، صلاحیت، مطالعه‌ی انتقادی، شورای حل اختلاف، قانون‌گذار.

۱. مقدمه

صلح و سازش، از جمله اصول اساسی است که در تمامی مذاهب و ادیان، به عنوان بنیان و اصل اولیه برای حیات مشترک و رسیدن به کمال و آرامش انسان مطرح شده است و از این رو

¹. Email: hojjat.khushvaght1374@gmail.com

در مضامین قرآنی و سیره پیامبر(ص) نیز به آن سفارش شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود صلح دهید و خدا ترس و پرهیزکار باشید، باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید» (حجرات/۱۰).

صلح و سازش بهترین شیوه برای رفع اختلافات بین اشخاص حقیقی و حقوقی محسوب می‌شود که برای ترویج این فرهنگ در جامعه می‌توان از کمک‌های نهادها و تشکیلات مردمی و نیز انجمن‌ها و اتحادیه‌ها نیز کمک گرفت (اسدی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۹۹). قانون‌گذار در قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۰۶/۲۲ به منظور توسعه صلح و سازش مرجع قضایی نوظهوری را در کنار شورای حل اختلاف قرار داده است؛ که حلقه‌ی اتصال شورای حل اختلاف که یک مرجع شبه قضایی است را با دادگاه فراهم آورده است. در زمان حاضر دادگاه صلح به عنوان یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مراکز قضایی کشور شناخته می‌شود؛ که به نظر می‌رسد قانون‌گذار با ایجاد این مرجع به دنبال تسریع در رسیدگی به دعاوی ساده، جلوگیری از اطاله‌ی دادرسی، کاهش تعداد پرونده‌های ارجاعی، کاهش تراکم پرونده‌های محاکم بدوی، ترویج فرهنگ صلح و سازش، کاهش هزینه‌ی دادرسی و دسترسی آسان‌تر مردم به عدالت بوده است. پرسش اصلی در این پژوهش که به بررسی آن می‌پردازیم این است که آیا صلاحیت دادگاه‌های صلح می‌تواند به بهبود کارایی سیستم قضایی و افزایش رضایت مندی عمومی منجر شود؟ که در این رابطه با چند فرضیه رو به رو می‌شویم: ۱- به نظر می‌رسد دادگاه‌های صلح می‌توانند با تراکم زدایی از محاکم حقوقی و کیفری باعث تسریع در روند رسیدگی شوند. ۲- به نظر می‌رسد دادگاه‌های صلح به دلیل نبود تخصص کافی و قوانین شفاف، منجر به عدم تحقق اجرای عدالت، اطاله‌ی دادرسی و کاهش اعتماد عمومی به سیستم قضایی شود. ۳- به نظر می‌رسد که سلب صلاحیت قضایی از شورای حل اختلاف مشکلات متعددی را بر طرف ساخته است. با توجه به این‌که محققان و پژوهشگران اغلب به موارد مثبت دادگاه صلح اشاره‌ای داشته‌اند؛ لذا نویسندگان این مقاله با توجه به ضرورت بررسی و تحقیق در مورد این قانون، نوشتار حاضر را به صورت توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای گردآوری نموده و به تبیین نقاط قوت و ضعف به صورت توأمان می‌پردازند. در واقع تبیین نقاط قوت و ضعف این قانون سبب آشنایی و اقبال بیشتر جامعه با این نهاد و سبب نهادینه شدن و اقتناع آن شده است و قانون‌گذار می‌تواند در اصلاحات آتی به رفع ابهام و اشکال‌های موجود اقدام نماید. در بررسی حاضر در ابتدا پیشینه‌ای از دادگاه صلح ارائه می‌دهیم و سپس برای روشن‌تر شدن مطلب، تعاریف و مفاهیمی از صلاحیت می‌پردازیم؛ در ادامه به صلاحیت دادگاه صلح پرداخته و به نوآوری‌ها و ابتکارها و محاسن این قانون اشاره می‌کنیم؛ و در آخر به بیان نواقص و ابهامات و عدم رعایت ترتیب قانون نویسی می‌پردازیم.

۱-۱. پیشینه تاریخی

لازمه ورود به مبحث صلاحیت دادگاه صلح، بررسی پیشینه تاریخی شورای حل اختلاف و دادگاه صلح و چگونگی تشکیل آن است. با وجود اینکه به نظر می‌رسد دادگاه صلح ماهیت قضایی نو ظهوری ایجاد کرده است؛ اما با نگاهی اجمالی به گذشته می‌توان گفت اولین بار دادگاه صلح در سال ۱۲۹۰ وارد نظام حقوقی ایران شده بود و با حضور امین صالح و دادرس تشکیل شده است. سابقه تاریخی شورای حل اختلاف نیز مربوط به قانون تشکیل خانه انصاف مصوب ۱۳۴۳/۳/۱۵ می‌باشد که در سال ۱۳۴۷ برخی از مواد آن اصلاح گردید. با تصویب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، جریان داوری و قضاوت اجباری وارد عصر جدیدی شد و نهاد شورای حل اختلاف با هدف جلوگیری و کاهش میزان مراجعات مردم به محاکم قضایی و رسیدگی به اموری که پیچیدگی کمتری دارند شکل گرفت و با گذشت زمان و بروز پاره‌ای از مشکلات و احساس نیاز به بازنگری مجدد در تاریخ ۱۳۹۴/۸/۱۰ بازبینی شد و به مدت ۳ سال به صورت آزمایشی تصویب شد و پس از آن در سال ۱۳۹۸ به موجب ماده واحده مصوب مجلس شورای اسلامی تمدید شد و در آخرین بروزرسانی و اصلاح در ۱۴۰۲/۶/۲۲ قانون شورای حل اختلاف فعلی، به همراه ایجاد مرجع قضایی «دادگاه صلح» تصویب شد. در خصوص شورای حل اختلاف و دادگاه صلح مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی نگاشته شده است که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ مقاله‌ای با عنوان تحلیل نوآوری‌های قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و تحلیل و بررسی نوآوری‌ها و تغییرات قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳ و مقاله‌ای دیگر با عنوان تحقق دادرسی عادلانه در مراجع شبه قضایی و کتاب نوشته شده در رابطه با موضوع تحقیق فعلی هم می‌توان به کتاب نحوه رسیدگی به پرونده‌های دادگاه صلح نوشته دکتر مجتبی قهرمانی و دیگران اشاره نمود؛ که با رویکرد آموزشی برای قضات و کارکنان نگاشته شده است.

۲-۱. مبانی نظری (مفاهیم)

صلاحیت [صلاحیه] ۱- (مصل. شایسته بودن، اهلیت داشتن ۲- (إمص. شایستگی، سزاواری، اهلیت. ضح. -این کلمه را در فارسی معمولاً بتشدید یاء تلفظ کنند، ولی در عربی فصیح بتخفیف یاء است، مع هذا بطرس بستانی در محیط المحيط بتشدید یاء ذکر کرده و پیدا است که عرب معاصر هم مانند ایرانیان بر خلاف اصل مشدد تلفظ کنند. ۳- (حق) اختیاری که قانون به دادگاهی می‌دهد که به موجب آن به دعوایی رسیدگی کند به عبارت دیگر شایستگی قانونی دادگاه است برای رسیدگی به دعوی خاص (لغ. (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ۲۱۵۹). صلاحیت در لغت به معنای اهلیت-سزاواری-شایستگی-قابلیت و توانایی یک فعالیت یا وظیفه خاص است و در اصطلاح شایستگی قانونی دادگاه برای رسیدگی به منازعه و دعوا است. در ماده ۲۶ آیین دادرسی مدنی

آمده است: «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاهی نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد». و در ماده ۲۸ آیین دادرسی مدنی که مرتبط با بحث می‌باشد آمده است: «هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رای دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت لازم‌الاتباع می‌باشد». صلاحیت اختیاری است که به دادگاه داده شده تا به دعوی رسیدگی کرده و حکم آن را صادر کند، صلاحیت درعین حال تکلیف نیز محسوب می‌شود؛ زیرا دادگاه صالح تکلیف به رسیدگی دارد (مهاجری، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

نخستین موضوعی که در رجوع به مراجع صالح مورد توجه قرار می‌گیرد، تعیین و تشخیص مرجعی است که در رسیدگی به امر مورد نظر صالح است. صلاحیت مرجع، برای خود مرجع نیز اصولاً، از اموری است که قبل از ورود در ماهیت باید مورد عنایت قرار گیرد (شمس، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۸). حدود استقلال مقام قضایی را قانون تعیین می‌کند؛ چرا که اگرچه دست او را در تشخیص صلاحیت یا عدم آن باز گذاشته ولی در مواردی وی را ملزم به انجام امری نموده است (مهاجری، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

ماده ۱۰ آیین دادرسی مدنی: «رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد». صلاحیت مقرر شده در این ماده صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی و انقلاب است؛ یعنی، بر حسب ظاهر این ماده، اصل آن است که همه ی دعاوها در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر مواردی که استثناً شده باشد و در واقع مراجع قضایی ایران از لحاظ صنف به مراجع قضایی و اداری و از لحاظ نوع به مراجع عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند. مراجع عمومی صلاحیت رسیدگی به همه‌ی امور - جز آنچه را به صراحت در صلاحیت مرجع اختصاصی است - دارند. برعکس، مرجع اختصاصی صلاحیت رسیدگی به هیچ امری را ندارد؛ جز آنچه به صراحت در صلاحیت آن‌ها قرار گرفته است (حیاتی، ۱۳۸۵: ۲۰).

۳-۱. موارد شمول صلاحیت دادگاه صلح

ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲: صلاحیت‌های دادگاه صلح به شرح زیر است:
۱- دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

تبصره- رئیس قوه قضائیه می‌تواند نصاب مذکور در این بند را هر سه سال یک بار با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود، تعدیل کند.

۲- دعاوی حقوقی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق

۳- دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (۱) این ماده در صورتی که مشمول ماده (۲۹) قانون حمایت خانواده مصوب ۱/۱۲/۱۳۹۱ نباشد.

۴- دعاوی و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستاجر و تعدیل اجاره‌بها به جز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب یا پیشه یا تجارت

۵- اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که دادگاه صلح نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

۶- حصر ورثه، تحریر ترکه، مهر و موم و رفع آن

۷- تامین دلیل

۸- تقاضای سازش موضوع ماده (۱۸۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

۹- جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی

۱۰- جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت

۱۱- دعاوی اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه، اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی (به‌استثنای مواردی که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است)، الزام به اخذ پایان کار، اثبات رشد، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام

تبصره ۱- به کلیه جرائم مذکور در این ماده مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود.

تبصره ۲- دادگاه صلح با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل رسمیت می‌یابد. دادگاه صلح با رضایت طرفین، پرونده را برای حصول سازش به عضو یا اعضای شورا که در دادگاه مستقر می‌باشند یا شعبه شورا یا میانجی‌گری ارجاع می‌دهد. چنانچه حداکثر ظرف دو ماه موضوع منتهی به سازش شود، مراتب صورت جلسه و جهت اتخاذ تصمیم به قاضی دادگاه صلح اعلام می‌شود تا طبق مقررات اقدام کند. در صورت عدم حصول سازش، قاضی دادگاه صلح مطابق قانون، به موضوع رسیدگی کرده و مبادرت به صدور رای می‌نماید.

تبصره ۳- دادگاه صلح می‌تواند در ساعات غیر اداری یا در روزهای تعطیل نیز به دعاوی رسیدگی نماید و استقرار آن در محل شورا بلامانع است.

تبصره ۴- در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه‌های صلح و همچنین سایر مراجع قضایی و غیر قضایی به ترتیب زیر اقدام می‌شود:

الف- در مورد دادگاه‌های صلح واقع در حوزه‌های قضایی شهرستان‌های یک استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح با دادسراها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی یک استان، حل اختلاف با دادگاه تجدیدنظر آن استان است.

ب- در مورد دادگاه‌های صلح واقع در حوزه‌های قضایی دو استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح و دادسراها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استانی است که مرجع قضایی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر نموده است.

پ- در مواردی که دادگاه صلح به صلاحیت مراجع غیر قضائی، از خود نفی صلاحیت کند، پرونده برای تعیین صلاحیت به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌شود، تشخیص آن مرجع لازم‌الاتباع است.

تبصره ۵- آرای دادگاه صلح، قطعی است مگر در موارد زیر که قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است:

الف- دعاوی موضوع بند (۱) این ماده در صورتی که خواسته بیشتر از نصف نصاب مذکور در آن بند باشد.

ب- موارد موضوع بند (۹) این ماده نسبت به دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها بیش از یک دهم دیه کامل یا معادل آن باشد.

پ- موارد مذکور در بندهای (۲)، (۳) و (۴) این ماده.

ت- موارد موضوع بند (۵) این ماده مشروط به اینکه اصل دعوا قابل اعتراض باشد.

ث- جنبه عمومی جرائم غیر عمدی موضوع بند (۹) در صورتی که مجازات قانونی آن درجه شش یا بیشتر باشد.

ج- جرائم عمدی تعزیری که مجازات قانونی آن‌ها حبس درجه هفت باشد.

۲- نوآفرینی‌ها و محاسن دادگاه صلح

۲-۱. تعدیل نصاب مقرر در بند ۱ ماده ۱۲ شورای حل اختلاف متناسب با تغییر شاخص سالانه سابقا در ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ آمده است که: «هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است». مطابق ماده فوق‌الذکر زوجه فقط تا ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن می‌تواند به استناد ماده ۳ قانون نحوی اجرای محکومیت‌های مالی تقاضای بازداشت و حبس شوهر را داشته باشد.

حال این سوال مطرح می‌شود که تعداد ۱۱۰ سکه سال ۱۳۹۱ با ۱۱۰ سکه سال ۱۴۰۳ چقدر اختلاف وجود دارد آیا بهتر نبود مقنن پیش بینی این نصاب را در قانون وقت انجام میداد. باتوجه به تغییرات زیاد شاخص اقتصادی و بالا رفتن نرخ تورم و پایین آمدن ارزش پول، قانون‌گذار در یک‌نوآوری و ابتکار برخلاف سابق، پیش‌بینی این نصاب مقرر را در ماده ۱۲ داشته است تا در آینده مجدداً جهت اصلاح مصوب به صحن مجلس نرود و منجر به تراکم کاری مجلس شورای اسلامی نشود. پیش بینی نصاب این ماده می‌تواند از نقاط قوت این قانون باشد.

۲-۲. رسیدگی دادگاه صلح در ساعات غیر اداری یا در روزهای تعطیل

با توجه به تبصره ۳ ماده ۱۲ شورای حل اختلاف دادگاه صلح می‌تواند در ساعات غیراداری و روزهای تعطیل نیز به دعاوی رسیدگی نماید که جدا از نقاط ضعف و معایب این موضوع که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم، دارای محاسن و مزایایی نیز می‌باشد. از جمله محاسن و ویژگی‌های این نظام رسیدگی، می‌توان به افزایش سرعت در رسیدگی، کاهش حجم پرونده‌ها، امکان دسترسی به دادگاه در غیر ساعات اداری، افزایش رضایت و اعتماد عمومی، داشتن ساعات کاری گسترده و تسهیل در فرآیند قضایی و کاهش زمان و هزینه‌های مربوط به دادرسی و جبران اطاله دادرسی اشاره داشت.

۳-۲. سلب صلاحیت قضایی از شورای حل اختلاف

قانون اساسی جمهوری اسلام ایران طبق اصل ۱۵۶ و ۱۵۹ قوه قضائیه را عهده دار تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و احیای حقوق عامه می‌داند و مرجع رسمی تظلمات و شکایات را دادگستری معرفی نموده است. هم چنین از اصول متعدد قانون اساسی این نکته استفاده می‌شود که دادخواهی و رسیدگی به شکایات و صدور رای در صلاحیت انحصاری دادگستری است. همچنین از اصول متعدد قانون اساسی این نکته استفاده می‌شود که دادخواهی و رسیدگی به شکایات و صدور رای در صلاحیت انحصاری دادگستری است (کاشفی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۷). پس بنابراین اعطای صلاحیت جهت صدور آرا به شورای حل اختلاف کار پسندیده‌ای نبود و مشکلات متعددی را به وجود می‌آورد. در این راستا در اصلاحات کنونی شورای حل اختلاف به جایگاه واقعی خود که همان صلح و سازش است برگشت.

۴-۲. استخدام و به کارگیری نیروی انسانی و اشتغال زایی

نیروی انسانی یک عامل بسیار تاثیرگذار بر دادرسی محسوب می‌شود که نقش حساسی در تحقق دادرسی منصفانه ایفا می‌نماید؛ به نحوی که کارآمدی آن به پویایی دادرسی و تحقق هرچه مناسب تر عدالت منجر خواهد شد (نیک کار، ۱۴۰۲: ۱۹۰). طبق ماده ۶ شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ قوه قضائیه برای اجرای این قانون می‌تواند حداکثر ۱۰ هزار نفر نیروی انسانی را به

کارگیری نماید و اولویت استخدام را برای نیروهای خدوم شورا که سال‌های متمادی با کمترین حقوق و مضایا در حال خدمت در شورا بودند قرار داده است.

۲-۵. پرداخت پاداش و بهره‌وری با تحقق صلح و سازش در دادگاه صلح

اعطای پاداش و بهره‌وری به قضات و کارمندان سبب افزایش میل به خدمت و افزایش انگیزه آنان شده و در کیفیت و کمیت رسیدگی می‌تواند مفید واقع شود. از این رو قانون‌گذار در ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ بیان می‌دارد که: «تحقق صلح و سازش در دادگاه صلح و سایر مراجع قضایی، در ارزشیابی، پرداخت پاداش بهره‌وری قضات و فوق‌العاده کارایی و عملکرد کارکنان و رتبه‌بندی دادگستری استان‌ها موثر است».

به نظر می‌رسد این روش از سایر طرق مذکور کارآمدتر باشد زیرا قضات رغبت بیشتری برای سازش افراد نشان می‌دهند و در نتیجه زمان بیشتری جهت حصول سازش را به آن اختصاص می‌دهند؛ و این ترغیب می‌تواند موثر واقع شود (قهرمانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۴).

۲-۶. تراکم زدایی از محاکم حقوقی و کیفری

تراکم پرونده‌های قضایی موجب اطاله دادرسی، تاخیر در احقاق حقوق مردم و تحقق دادرسی عادلانه می‌شود (مجبی و ملکشاهی، ۱۴۰۳: ۱۹۳).

باتوجه به شمول صلاحیت گسترده در دادگاه صلح، تراکم و حجم پرونده‌های محاکم حقوقی و کیفری، خانواده در حال کاسته شدن است و این می‌تواند به کیفیت رسیدگی به پرونده‌های مهم و پیچیده در شعبه‌های حقوقی و کیفری و خانواده کمک کند.

۲-۷. تجدید نظر بودن آرای دادگاه صلح در دادگاه تجدید نظر استان

از جمله مشکلات سابق شورای حل اختلاف صدور رای توسط قاضی دادگاه بدوی و رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از همان رای توسط قاضی دیگر دادگاه بدوی بوده است که مفهوم واقعی تجدیدنظرخواهی توسط مرجع بالاتر را سلب می‌نمود که در قانون جدید به این موضوع توجه شده است (مجبی و ملکشاهی، ۱۴۰۳: ۱۹۳).

۲-۸. سرعت در رسیدگی و دسترسی آسان تر به عدالت

دادگاه صلح به عنوان یکی از نهادهای قضایی ایران با هدف تسهیل دسترسی به عدالت در کوتاه‌ترین زمان برای عامه مردم ایجاد شده است که مسئول رسیدگی به دعاوی کوچک تر و کم‌مخاطره تر است و این امر سبب می‌شود که به راحتی طرفین از حقوق خود دفاع نمایند و به حق و حقوق خود برسند دادگاه صلح در مقایسه با دیگر محاکم مانند دادگاه عمومی، انقلاب، نظامی از حداقل تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی استفاده نموده است. به طور مثال در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه صلح یک استان با دادگاه صلح یا مراجع قضایی دیگر در استان دیگر

مرجع حل اختلاف دادگاه تجدید نظر خواهد بود نه دیوان عالی کشور؛ که این ویژگی سبب می‌شود که احکام قضایی در مدت زمان کوتاه‌تری صادر شوند و از اطاله دادرسی جلوگیری شود. در دادگاه‌های صلح، افراد ممکن است بیشتر با قضات در تعامل باشند و به صورت مستقیم نظرات و مدارک خود را ارائه دهند که این موضوع نیز می‌تواند به تصمیم‌گیری سریع‌تر و کاهش زمان مورد نیاز برای رسیدگی به پرونده‌ها در دادگاه صلح کمک نمایند و باعث افزایش رضایت مردم از دستگاه قضایی شود.

۹-۲. کاهش هزینه‌های قضایی و ترویج صلح و سازش

رسیدگی به پرونده‌ها در دادگاه صلح به دلیل فرآیندهای ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر و محدودیت در ارسال پرونده به دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور باعث کاهش هزینه‌های قضایی برای افراد می‌شود و این موضوع به خصوص برای افرادی که توان مالی محدودی دارند بسیار مهم و مفید است. از طرفی دادگاه‌های صلح در ضمن رسیدگی به پرونده‌ها به لحاظ اینکه قانون‌گذار در جهت صلح و سازش پاداش و بهره‌وری‌هایی مقرر داشته سبب ترویج و ترغیب به استفاده از روش‌های مصالحه و میانجی‌گری بین طرفین و حل اختلاف آن‌ها می‌گردد، که این روش‌ها ضمن کاهش هزینه‌های قضایی و اطالای وقت باعث اصلاح ذات‌البین و سازش می‌شود.

۳- عدم شفافیت و رعایت ترتیب قانون‌نویسی- معایب و معضلات دادگاه صلح

۳-۱. سکوت قانون‌گذار و عدم شفافیت در بند یک و بند دوم ماده ۱۲ شورای حل اختلاف

۳-۱-۱. عدم شفافیت

قانون باید چنان واضح و روشن باشد که مجریان و تابعان، منظور آن را به خوبی دریابند و با به کار بستن آن در راستای هدف قانون، امور جامعه سیاسی مطابق نظام معین اداره شود (پرهیزگاری، رزقی، روحانی، ۱۳۹۴: ۲).

در قانون شورای حل اختلاف سابق، مبنا و ملاک نصاب مقرر را ارزش واقعی خواسته لحاظ کرده و با قید دعاوی مالی راجع به اموال منقول به صورت روشن و شفاف اموال غیر منقول را مستثنی کرده بود؛ این در حالی است که در قانون جدید به صراحت نمی‌توان دریافت که مقصود قانون‌گذار چیست؛ آیا نصاب مندرج در بند یک قانون جدید ناظر بر دعاوی غیر منقول نیز می‌باشد؟ آیا مقصود از عبارت «نصاب»، بهای واقعی خواسته است؛ یا آنکه ملاک تقویم خواهان است؟

۳-۱-۲. سکوت قانون‌گذار

انتقاد دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که در رابطه با بند ۲ ماده ۱۲ چرا قانون‌گذار صرفاً به جنبه حقوقی دعاوی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق اشاره داشته است و در خصوص جنبه کیفری آن سکوت کرده است. این در حالی است که در ذیل

بند ۱۰ همین ماده به جرائم تعزیری مستوجب مجازات درجه ی ۷ و ۸ اشاره نموده است که جنبه کیفری جرم را نیز در بر می‌گیرد.

۲-۳. اطلاع‌دادرسی در دادگاه صلح

اطلاع‌دادرسی طولانی شدن نامتعارف جریان رسیدگی به پرونده‌ها در مراجع قضایی (و ضابطین) است که موجب می‌شود دادرسی بیش از موعد مناسب خود به طول انجامد (هدایتی، ۱۳۸۱: ۶). به دلیل دامنه وسیعی از صلاحیت، حجم بالایی از پرونده‌های کیفری و حقوقی به شعبه ارجاع شده و موجب پایین آمدن کیفیت رسیدگی، افزایش نارضایتی اصحاب دعوا در دادگاه صلح می‌شود.

۳-۳. مغایرت تبصره ۳ ماده ۱۲ شورای حل اختلاف با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
تبصره ۳ ماده ۱۲ «دادگاه صلح می‌تواند در ساعات غیر اداری یا در روزهای تعطیل نیز به دعاوی رسیدگی نماید و استقرار آن در محل شورا بلامانع است».

باوجود اینکه در تبصره فوق از لفظ می‌تواند استفاده شده است؛ اما به دلیل حجم بالای کاری در عمل بیشتر شعبه‌های دادگاه صلح قادر به انجام وظیفه در ساعات اداری نیستند و خارج از توان و ظرفیت نیروهای دادگستری است؛ لذا ناچاراً در ساعات غیر اداری نیز برای امور محوله در دادگاه حضور پیدا می‌کنند که این مغایر با اصل چهل سوم بند سوم است که بیان می‌دارد: «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد» و نیز مغایر با اصل دهم است که اشعار می‌دارد: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

۴-۳. عدم رعایت ترتیب قانون نویسی

رعایت کردن ترتیب در قانون نویسی، قابلیت تفسیر و اجرای قانون را بالا می‌برد و باعث افزایش اعتبار قانون در نظر جامعه شده و از هرگونه اشتباه و ابهام جلوگیری می‌کند. این در حالی است که در قانون جدید نمونه‌هایی از این نابسامانی دیده می‌شود به عنوان مثال: ابتدا در ماده ۱۱ شورای حل اختلاف جدید به ممنوعیت و عدم صلاحیت شورا اشاره می‌کند و سپس در ماده ۱۲ به صلاحیت دادگاه صلح می‌پردازد و در اقدامی عجیب مجدد در ماده ۱۳ به صلاحیت شورا می‌پردازد.

۳-۵. اشکال بر صلاحیت جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه ۸ و ۷

بند اخیر، صرفاً جرایم عمدی مستوجب مجازات درجه ۸ و ۷ را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است؛ این نظر با انتقادی مواجه است؛ اولاً هدف از تشکیل دادگاه صلح، رسیدگی به دعاوی کم‌اهمیت تر نسبت به دادگاه حقوقی و کیفری است؛ پس به نظر منطقی نیست که جرائم غیر عمدی با درجه اهمیت کمتر، در دادگاه کیفری ۲ مطرح شوند، اما جرائم عمدی آن در صلاحیت دادگاه صلح باشد؛ دوماً با مقایسه با بند ۹ ماده ۱۲ که جرائم ناشی از کار و حوادث رانندگی را مطلقاً در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده، منطقی تر بود که جنبه عمدی جرائم نیز در صلاحیت دادگاه صلح باشد، برای مثال مسئله ی قتل غیر عمد بر اثر تصادف رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح است، اما از مزاحمت تلفنی که به مراتب از اهمیت کمتری قرار دارد در صلاحیت کیفری ۲ (قهرمانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۵۶).

۳-۶. حدود اختلاف بین دادگاه صلح با مراجع قضایی

قاعده کلی که در ماده ۲۸ آیین دادرسی مدنی بیان شده در خصوص صلاحیت ذاتی است که بیان داشته است اگر بین دادگاه‌های غیر هم عرض به طور مثال دادگاه عمومی، نظامی و یا انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود. با تأسیس نهاد قضایی دادگاه صلح، در صورت اختلاف بین دادگاه صلح با مراجع قضایی دیگر همانند دادگاه عمومی، نظامی یا انقلاب آیا پرونده جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور فرستاده می‌شود یا خیر؟ طبق تبصره ۴ ماده ۱۴ شورای حل اختلاف جدید، در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه صلح با دادگاه صلح دیگر یا سایر مراجع قضایی در یک استان، مرجع حل اختلاف دادگاه تجدید نظر همان استان می‌باشد و دیوان عالی کشور در اینجا مرجع حل اختلاف نیست. در صورتی که حدوث اختلاف بین دادگاه صلح یک استان با دادگاه صلح دیگر یا سایر مراجع قضایی در استان دیگر باشد مرجع حل اختلاف با شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان است؛ که مرجع قضایی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر نموده است. بنابراین فقط در یک مورد ممکن است که پرونده در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه صلح با مرجع غیرقضایی باشد مورد فقط زمانی محقق می‌شود که حدوث اختلاف بین دادگاه صلح با مرجع غیرقضایی باشد که در این جا باز هم قانون‌گذار ساکت است ولی می‌توانیم طبق قاعده کلی که در موارد سکوت طبق آیین دادرسی مدنی بیان شده، عمل کنیم. در واقع می‌توان گفت یکی از اهدافی که قانون‌گذار از تدوین این قانون داشته است، تفکیک و جداسازی دعاوی کم‌اهمیت تر از سایر دعاوی است؛ بنابراین ممکن است هدف قانون‌گذار از تبصره ۴ ماده ۱۲ شورای حل اختلاف، جلوگیری از ورود دعاوی کم‌اهمیت و ساده به دیوان عالی کشور باشد. با وجود اینکه به نظر می‌رسد این مورد نقطه قوت و محاسن این تدبیر باشد؛ ولی با توجه به اینکه قانون‌گذار صراحتاً

در ماده ۲۸ آیین دادرسی مدنی مرجع حل اختلاف محاکم غیرهم عرض را بدون استثنا دیوان عالی کشور دانسته است، با تبصره ۴ ماده ۱۲ شورای حل اختلاف در تناقض و مغایرت است.

۷-۳. کمبود و محدودیت امکانات سخت افزاری در دادگاه صلح

در دستگاه قضایی علاوه بر تامین نیروی انسانی متبحر و آموزش دیده، ضرورت فضا و محیط کار مناسب و همچنین وجود ابزارها و تجهیزات پیشرفته احساس می شود (باقراذه اصل، ۱۴۰۰: ۵۰۲). هرچند که در آیین نامه اجرایی مصوب ۱۴۰۳ تاحدودی پیش بینی منابع و اعتبارات شورای حل اختلاف شده است اما شایسته تر بود که قانون گذار در ابتدا کمبود و محدودیت های مالی این مرجع را نیز قبل از شروع و راه اندازی بر طرف می ساخت و پیش بینی تجهیزات و امکانات اداری و تامین لوازم مصرفی مرجع قضایی دادگاه صلح را در آیین نامه به صراحت بیان می کرد.

نتیجه گیری

سرانجام با گذشت دو دهه از تشکیل نهاد شورای حل اختلاف، این نهاد شبه قضایی به موجب قانون جدید شورای حل اختلاف حذف گردید و به جایگاه اصلی خود که صلح و سازش و اصلاح ذات البین است بازگشت. نوآفرینی ها و نوآوری های جدیدی در این قانون رویت می شود که جای تقدیر و تحسین دارد اما بانگاه به گذشته و در نظر گرفتن پیشینه قریب به صدسال قانون نویسی در خصوص شورا و خانه انصاف و دادگاه صلح انتظار می رفت که قانون جدید روشن و به دور از ابهام و اجمال باشد اما قانون گذار شتابزده و عاجلانه بدون تامل کافی اقدام به تصویب این قانون کرده و مرجع قضایی نو ظهوری را وارد نظام دادرسی ایران نموده است که باعث ایجاد مشکلات متعددی در دادگستری و بین اصحاب دعوا شده است. از جمله این موارد می توان به کمبود منابع مالی و انسانی، عدم آموزش کافی قضات و کارکنان، عدم شفافیت و ابهام قانون گذار و عدم رعایت ترتیب قانون نویسی اشاره نمود. هرچند نظریه های مشورتی و قاعده کلی که در موارد سکوت باید به قواعد عام آیین دادرسی مدنی رجوع شود، باعث شده است تا حدودی ابهام بر طرف شود ولی شایسته بود که قانون گذار ضمن مجزا کردن قوانین شورای حل اختلاف از دادگاه صلح صراحت و شفافیت بیشتری نسبت به مواد قانونی جدید می داشت و دامنه صلاحیت دادگاه صلح را محصور و مصرح می کرد تا زمینه ساز رویه های مختلف در محاکم نشود که این امر مستلزم توجه به مشکلات موجود و تلاش برای بهبود ساختار و فرایند های قضایی است؛ ضمن اینکه در جهت ارتقای کارایی و اثربخشی این نهاد، بهبود آموزش و تربیت قضات، افزایش منابع مالی و فنی و رفع نواقص و چالش های موجود در اصلاحات آتی ضرورت دارد. در نهایت دادگاه صلح ایران می تواند به عنوان نهادی کارآمد

در تامین عدالت و امنیت اجتماعی عمل کند که همکاری همه جانبه بین دستگاه های قضایی، دولتی و جامعه ی مدنی را می طلبد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- اسدی، بهنام. (۱۳۹۶)، حقوق یار آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، تهران: قانون یار.
- باقرزاده اصل، حسین. (۱۴۰۳). «علل اطاله ی دادرسی در دعاوی مدنی و راه های پیشگیری از آن»، مجله تحقیقات حقوق قضایی، ۸۶۲۲۷، ۴۹۳-۵۲۶.
- پرهیزگاری، سید عباس؛ رزقی، ابوالفضل؛ روحانی، سید علی. (۱۳۹۴). «بررسی رعایت برخی اصول قانون نویسی در قانون برنامه ی پنجم توسعه»، مطالعه اقتصادی، ۲۲۰، ۱۰۸۱-۱۱۱۷.
- حیاتی، عباس. (۱۳۸۵)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، قم: سلسبیل.
- شمس، عبدالله. (۱۳۸۶)، دوره ی پیشرفته ی آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ شانزدهم، تهران: دراک.
- قهرمانی، مجتبی و دیگران. (۱۴۰۳)، نحوه ی رسیدگی به پرونده های دادگاه صلح، چاپ سوم، قم: پویا.
- کاشفی، زهره و دیگران. (۱۴۰۰). «صلاحیت کیفری شورای حل اختلاف و چالش های فراروی آن»، علوم انسانی و اسلامی و هزاره سوم، شماره ۱، ۱۱۸-۱۳۱.
- محبی، داوود؛ ملکشاهی، حسین. (۱۴۰۳). «تحلیل و بررسی نوآوری ها و تغییرات قانون شورای حل اختلاف»، فصلنامه مطالعات حقوق، شماره ۴۱، ۱۸۵-۱۹۹.
- معین، محمد. (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: سپهر.
- مهاجری، علی. (۱۳۹۱)، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، تهران: فکرسازان.
- نیک کار، جمال؛ اسدی نژاد، سید محمد؛ گورابی، طاهر. (۱۴۰۳). «تاملی در اطاله ی دادرسی؛ پیامدها و علل و راهکارها»، پژوهش نامه حقوق کیفری، شماره ۲۸، ۱۸۵-۱۹۹.